

# چنین روزی در تاریخ ایران

۱۴ اسفند ماه برابر با ۵ مارس

عنوان بالا فصل تازه ایست در تارنمای **چه باید کرد؟** که می تواند ما را با یادآوری یا تجدید خاطرات تلخ و شیرین تاریخی، به مطالعه و جستجوی تاریخی تشویق کند. ما نیز باید مثل دیگر مردم کشورهای پیشرفته از خاطرات و تجارب تلخ تاریخی عبرت، و از خاطرات شیرین تاریخی سرمشق بگیریم.

ولی آغاز شدن چنین بخش یا سر فصل در تارنمای **چه باید کرد؟** را مرهون یکی از عاشقان ایران و دکتر محمد مصدق هستیم که او طی ماه های گذشته ما را با پیغام های الکترونیکی (email) خود در باره سر فصل مطالبی زیر عنوان " چنین روزی در تاریخ ایران" به فکر باز کردن چنین بخشی در این تارنما انداخت. این شخصیت معروف تلویزیونی که در منطقه واشنگتن سکونت دارد کسی به غیر از آقای **پارسا سربی** نیست. از همکاری بسیار ارزنده ایشان با تارنمای **چه باید کرد؟** در رابطه با این بخش بی اندازه سپاسگزاریم.

از سوی دست اندرکاران تارنمای **چه باید کرد؟**

محمد حسینی

۱۳ آبانماه ۱۳۸۳ برابر با ۴ نوامبر ۲۰۰۴

در زیر نگاه می کنیم به:

روز ۱۴ اسفند ماه (۵ مارس تقویم میلادی) در تاریخ ایران

فرستنده: آقای پارسا سربی [parsaSorbi@aol.com](mailto:parsaSorbi@aol.com)

مأخذ: <http://www.iranianshistoryonthistoday.com/farsi.asp>

## سالروز درگذشت دکتر مصدق



دکتر مصدق در ایام تبعید غیرقانونی در روستای احمد آباد

14 اسفندماه ( 5 مارس ) سالروز درگذشت دکتر محمد مصدق استاد دانشگاه ، سیاستمدار ، دولتمرد و ایراندوست نامدار ، رهبر جنبش ملی کردن صنعت نفت ایران و رئیس دولت در سالهای 1330 ، 1331 و پنج ماه اول سال 1332 است که در سال 1345 در بیمارستان نجمیه تهران فوت شد. در سالهای حکومت او ، ایران که پرچم مبارزه با استعمار را به دوش گرفته بود تحت فشار و تحریم اقتصادی و تهدید نظامی انگلستان بود که یکی از سه قدرت آن زمان بشمار می رفت. دکتر مصدق در تمامی طول عمر سیاسی خود به دمکراسی و حقوق بشر و آزادی ناشی از آن عمیقاً وفادار بود. وی هنگام فوت 87 ساله بود.

دولت دکتر مصدق که مورد حمایت قاطبه ملت بود به دست خارجی در کودتای 28 مرداد سال 1332 برانداخته شد ، خود وی به زندان افتاد و پس از تحمل دوران زندان تا پایان عمر در روستای احمد آباد ساوجبلاغ ( نزدیک کرج ) به صورت غیر قانونی تبعید و در حصر قرار داشت.

در روزهاي واپسين عمر كه شديداً بيمار بود اجازه داده شده بود به تهران و به بيمارستاني كه فرزندش در آن طبابت مي كرد منتقل شود. جز در مورد اعضاي فاميل، وي در اينجا هم ممنوع الملاقات بود و روزنامه نگاران حتي اجازه نزيدك شدن به ساختمان بيمارستان را نداشتند. پس از فوت نيز، دولت وقت خود يك اطلاعيه چند سطري بسيار کوتاه در اين زمينه به روزنامه ها داد و از آنجا كه از مرده او هم مي ترسيد اجازه برگزاري مجلس ترحيم عمومي نداد. چون گروهی از مردم تهديد کرده بودند كه با پوشيدن لباس مشكي و يا گفتن تسليت به يكديگر با صدای نسبتاً بلند ماتم خواهند گرفت؛ ساواک خبر چين هاي خود را مامور پرونده سازي مخصوصاً در مدارس و سازمانهاي دولتي کرده بود تا هرکس از دكتر مصدق ياد کند نامش را گزارش کنند.

دکتر مصدق بر پایه عقیده خود که شاه باید سلطنت کند، نه حکومت در دوران زمامداری اش اختیارات حکومتی را از شاه گرفت. در زمان او انتشار نشریه، تشکیل حزب و برگزاري اجتماعات سياسي آزاد بود. وي تحرير و توزيع کتب درسي را از انحصار دولت خارج کرد تا کتابهاي تاريخ مدارس ديکته دولت و مبلغ قدرتهاي خارجي مسلط بر ايران نباشند.

مورخان معروف جهان دكتر مصدق را احیاء گر ناسیونالیسم ایرانی خوانده و نوشته اند که به همین دلیل، وي حاضر به سازش با بیگانگان بر سر منافع ایران نبود. به نوشته این مورخان که دكتر مصدق را از مردان بزرگ تاريخ ايران خوانده اند وي در جهان سوم چراغی را روشن کرد که تا پایان «استعمار کهنه» روشن بود.